

بیعت از دیدگاه امام علی علیه السلام در آموزه‌های نهج البلاغه

احمد ربانی خواه*

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۰

چکیده

بیعت در ادبیات آیینی اسلام، بیانگر کارکرد مشارکت‌جویانه مردم در حکومت و به مفهوم حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است که در متن حاکمیت الهی پذیرفته شده است. منظور از حق حاکمیت آن است که مردم حق دارند خود سرنوشت خویش را به‌دست گیرند. بیعت در نگاه و عمل امام علی علیه السلام تناسب بی‌مانندی با جمهوریت و حاکمیت اراده ملت دارد؛ در نگاه امام علی علیه السلام بیعت وسیله تحقق حکومت و نشان مقبولیت آن است. در این نوشتار ضمن تعریف واژگانی و اصطلاحی بیعت و تبیین تاریخی این رخداد بزرگ در غدیر خم و پس از دوران خلافت سه خلیفه نخست، با ارائه نگاهی جامع از مقوله بیعت در گفتار، نوشتار و رفتار امام علی علیه السلام با تکیه بر نهج البلاغه و دیگر نگاشته‌های حدیثی، ضرورت و اهمیت این رویکرد در شکل‌گیری حکومت عدل علوی بررسی و ملاک‌های بیعت صحیح از دیدگاه آن حضرت بیان شده است. همچنین گوشه‌ای از تصویر آفرینی هنری ایشان در توصیف رخداد بیعت نمایانده شده است.

واژگان کلیدی

بیعت، ملاک‌های بیعت، حق حاکمیت، حکومت علوی.



طرح مسأله

برخی اندیشمندان مسلمان بر پایه نصوص دینی به وجود مشارکت توده‌ای در تشکیل حکومت باور دارند. حکومت عدالت‌محورانه امام علی علیه السلام یکی از بهترین الگوهای مردم‌سالاری دینی در تاریخ اسلام است. دو مؤلفه دموکراسی و دین که ارکان اصلی مردم‌سالاری دینی است در اندیشه سیاسی و نظام حکومتی نخستین امام شیعیان به زیبایی بروز و ظهور یافته است. در این میان، نظریه «بیعت»، به مفهوم حق حاکمیت مردم، با قالب و محتوای مورد تاکید و عمل امام علی علیه السلام مبنای بسیار مناسبی برای مردم‌سالاری دینی به‌شمار می‌رود.

امام علی علیه السلام مکرر بر لزوم یک حکومت مقتدر تصریح کرده است و با فکر خوارج که مدعی بودند مردم با وجود قرآن از حکومت بی‌نیازند و بشر حق حکومت ندارد، مبارزه کرده است. به باور امام علی علیه السلام قانون خدا بایست به‌دست افراد بشر اجرا شود. موضوعی که از آن به «حق حاکمیت» تعبیر می‌شود.

لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ النَّيُّ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ. (خطبه ۴۰)

مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد. تا زمان هر یک به سر آید و حق بیت‌المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند.

موضوع «حق حاکمیت» از موضوعات دامنه‌دار، جدی و مناقشه‌آمیز در دانش سیاست است. در اندیشه دینی، به‌ویژه در دوران معاصر، به این بحث توجه شده است. به باور استاد مطهری «حق حاکمیت به این معنا است که مردم حق دارند سرنوشت خودشان را خودشان در دست بگیرند.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۵)

در این نوشتار موضوع بیعت از جنبه حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و تاکید امام علی علیه السلام بر این مهم مورد بازخوانی و بررسی قرار گرفته است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و بر پایه تحلیل محتوایی گزاره‌های تاریخی و سخنان و نامه‌های امام علی علیه السلام بر محور نهج‌البلاغه سامان یافته است.

حکومت عدل علوی بر دو پایه استوار است؛ یکی پیمان الهی که ماهیت حکومت آن امام را از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌کند و دیگری اقبال عمومی گسترده و آزادانه مردم در انتخاب آن حضرت به حکومت پس از سپری شدن دوران خلافت سه خلیفه نخست که ظرف تحقق آن «بیعت» بود. بیعت مردم اصلی‌ترین عامل رسیدن امام علی (ع) به قدرت سیاسی است و تجلی‌گاه بخشی از مشارکت مردم در اداره سیاسی جامعه در نظام سیاسی اسلام به‌شمار می‌رود.

برای فهم دقیق و عمیق بیعت و نقش آن در تحقق حکومت علوی، نگاه جامع تاریخی به این مقوله ضروری است. به گواهی تاریخ و سیره پیامبر (ص)، تلاش رسول گرامی اسلام (ص) تنها به تبلیغ دین محدود و متمرکز نبوده است، بلکه آن حضرت برای اجرایی کردن برنامه‌ها و اهداف خویش درصدد تشکیل حکومتی اسلامی بوده است. بستن پیمان‌های عقبه اول و دوم (طبری، ۱۳۶۲: ۲ / ۸۷ و ۹۴) پیمان حدیبیه با کفار قریش (همان: ۶۳۲ و ۶۳۳)، پاسخ مثبت به درخواست مردم یثرب، مهاجرت به یثرب و پی‌ریزی نظام سیاسی اسلام با بستن پیمان میان مردم آن شهر، جنگ‌های آن حضرت با مشرکان و ارسال نامه به پادشاهان کشورهای مختلف تمامی نشان از نگاه سیاسی پیامبر اسلام و لزوم زمینه‌سازی و تشکیل حکومت اسلامی برای نهادینه‌سازی دستورات و برنامه‌های اسلام دارد. آخرین بیعت زمان پیامبر (ص) بیعت مسلمانان با حضرت علی (ع) در روز هجدهم سال دهم هجرت در محلی به نام غدیرخم بود؛ موضوع این بیعت، ولایت حضرت علی (ع) بود.

با رحلت پیامبر اسلام و سپری شدن دوران خلافت سه خلیفه نخست، ۲۵ سال سکوت امام علی (ع) برای وحدت پایان یافت و با گرایش و بیعت عمومی مردم، پنج سال حکومت آن حضرت برای عدالت رخ نمود.

امام علی (ع) بیش از دیگر ائمه (ع) در موضوع بیعت اظهار نظر کرده است، همچنین در میان خلفای پس از رسول اکرم (ص) او تنها کسی است که افزون بر انتصاب از ناحیه خدا به ولایت سیاسی با بیعت اختیاری و گسترده مسلمانان به قدرت رسیده است و در این باب سخن رانده است.

مفهوم‌شناسی

یک. بیعت در لغت و اصطلاح

بیعت از مفاهیم تأسیسی اسلام نیست و پیش از ظهور دین مبین اسلام این موضوع در میان اعراب جاهلی رایج بوده است. هرچند سیره رسول اکرم (ص) به این شیوه مشروعیت بخشیده است. اعراب پیش از اسلام هنگام پذیرش مهتری رئیس قبیله یا سرکرده خود و یا به هنگام تعهد

انجام کاری برای وی، با نهادن دست خود در دست او وفاداری خویش را اعلام می‌داشته‌اند.
(ر.ک: مشهدی، ۱۳۶۸)

خدای متعال در قرآن کریم نیز در جریان بیعت رضوان که در سال ششم هجری در حدیبیه رخ داد به این موضوع اشاره کرده است:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح / ۱۸).

به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.

در زمان تحقق این بیعت، سال‌ها از زعامت دینی و سیاسی پیامبر بر مسلمانان می‌گذرد و این بیعت نمی‌تواند به منظور اعطای ولایت سیاسی به پیامبر صورت پذیرفته باشد، از این رو منظور از بیعت در این آیه، تعهد بیعت‌کنندگان بر جهاد و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان است. بیعت نزد عرب برای واگذاری قدرت سیاسی و مشروعیت بخشیدن به آن همواره کاربرد داشته است و اهل سنت اعتبار و مشروعیت بیعت ابوبکر و برخی دیگر از خلفا را از باب بیعت مسلمانان اثبات می‌کنند.

بیعت در لغت از ماده «بیع» به معنای فروختن و گاهی نیز به معنای خریدن و از اضداد است (زیبیدی، بی تا: ۲۰ / ۳۶۵)، در برابر «شراء» که نوعاً به معنای خریدن است. (ابن منظور، بی تا: ۸ / ۲۳) این منظور در تعریف این واژه می‌نویسد:

«وَالْبَيْعَةُ الصَّفَقَةُ عَلَىٰ إِجَابِ الْبَيْعِ وَعَلَى الْمُبَايَعَةِ وَالطَّاعَةِ وَالْبَيْعَةُ الْمُبَايَعَةُ وَالطَّاعَةُ وَقَدْ تَبَايَعُوا عَلَى الْأَمْرِ كَقَوْلِكَ أَصْفَقُوا عَلَيْهِ وَبَايَعَهُ عَلَيْهِ وَبَايَعْتُهُ مِنْ الْبَيْعِ وَالْبَيْعَةُ جَمِيعاً وَالتَّبَايَعُ مِثْلُهُ.» (همان)

از تعریف این منظور چنین برمی‌آید که بیعت، دست دادن به هم بر ایجاب و انشای معامله و دست دادن برای بیعت و اطاعت است. «بیعت» به معنای بیعت کردن و متابعت نمودن است. عبارت «تَبَايَعُوا عَلَى الْأَمْرِ» به مفهوم «أَصْفَقُوا عَلَيْهِ» است و جمله «بَايَعَهُ عَلَيْهِ مُبَايَعَةً» یعنی «عَاهَدَهُ» به مفهوم «قرارداد و معاهده بست». همچنین عبارت «بَايَعْتُهُ» هم برای «بَيْع» (خرید و فروش) و هم برای «بیعت» (عقد و معاهده) به کار می‌رود و واژه «تَبَايَع» نیز مانند آن است.



«بیعت» و «بیع» دو مصدر فعل «باع» است، از این رو معنای بیعت تناسب زیادی با معنای بیع دارد که نوعی عقد معامله و خرید و فروش است. «بیع» عقدی است که ثمره آن مبادله مال میان خریدار و فروشنده است، حال آنکه «بیعت» معامله‌ای است که میان رئیس یک قوم یا جامعه با افراد آن برقرار می‌شود که براساس این معاهده افراد بیعت کننده اطاعت و امکانات و اموال خویش را تحت فرمان او قرار می‌دهند و در عوض او نیز متعهد می‌شود که زعامت آنان را بر عهده گیرد، امور اجتماعی را منتظم کند و آنان را در برابر دشمنان یا مشکلات داخلی راهنمایی و هدایت کند.

بسیاری از محققان معنای اصطلاحی بیعت را در متون و منابع اسلامی، نهادن دست راست در دست راست کسی به نشانه پذیرش اطاعت یا ریاست وی دانسته‌اند. به تدریج با ایجاد دگرگونی و تنوع در شکل ظاهری بیعت، واژه بیعت افزون بر عمل مزبور بر پیمان و تعهدی که این کار حاکمی و نشانه آن باشد، نیز اطلاق شد و در معنای دوم رواج و تداول یافت، از این رو معنای شایع و مصطلح بیعت را در قرآن، سنت، تاریخ، کلام و فقه سیاسی اسلام، باید عقد و پیمانی دانست که فرد بیعت کننده با امام، حاکم یا شخصی دیگر می‌بندد تا در موضوعی خاص یا به طور عام مطیع و فرمان بردار او باشد و به مفاد تعهد خود پایبند و وفادار بماند. (هاشمی، بی تا: مدخل بیعت) در نظم و نثر فارسی بیعت، به دست دادن یا دست در دست نهادن ترجمه شده است؛ چنان که در تاریخ بیهقی آنجا که از بیعت سلطان مسعود غزنوی با القائم بأمر الله خلیفه عباسی سخن رفته، چنین آمده است: «و دست برای آن گشاده‌ام و به جهت عقد دست بر دست زده‌ام». (بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۷۶) آن گونه که در ترجمه نامه خلیفه عباسی به سلطان مسعود برای درخواست بیعت آمده است: «و به واسطه بیعت دست‌های راست دادند دست دادنی از روی رضا و رغبت و فرمان برداری و برکت جستن و سعادت طلبیدن». (بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۷۲)

در شاهنامه فردوسی یک بار واژه بیعت آمده است و آن در پادشاهی قباد است:

از ایران بر او کرد بیعت سپاه
درم داد یکساله از گنج شاه

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۹ / ۲۵۳، بیت ۴۰۸۱)

دو. بیعت در بیان امام علی (ع)

به گواهی تاریخ مردم دو بار برای خلافت و ولایت سیاسی امام علی (ع) بیعت کردند؛ نخستین بیعت مردم با آن حضرت در روز هجدهم سال دهم هجرت در غدیر خم بود. نگاشته‌های حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت احادیث و شواهد تاریخی فراوانی را درباره بیعت روز غدیر خم بیان



داشته است که از این میان می‌توان به روایت براء بن عازب از بیعت خلیفه دوم با امام علی علیه السلام (ابن حنبل، بی‌تا: ۴ / ۲۸۱) ابن ابی‌شبیبه، ۱۴۰۹: ۶ / ۳۷۲) و روایت ابوهریره^۱ در این موضوع (خطیب بغدادی، ۸ / ۲۸۹) اشاره کرد.

بیعت دوم با امام علی علیه السلام برای پذیرش حکومت، پس از قتل عثمان و با اصرار شدید مردم صورت پذیرفت. از نظر شیعه مبنای مشروعیت ولایت سیاسی امام علی علیه السلام نصب الهی‌ای است که به تصریح قرآن کریم (مائده / ۳) پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر خم آن را به مردم ابلاغ کرد و بیعتی که پس از آن از مردم گرفت، در واقع تأیید و اعلام وفاداری به این نصب الهی بود.

امام علی علیه السلام در موارد متعددی به حدیث غدیر و این رخداد تاریخی استناد کرده‌اند: مناظره با ابوبکر پس از اتمام سقیفه و استناد آن حضرت به واقعه غدیر خم (طبری، ۱۳۶۲: ۲ / ۲۳۶)، استناد به واقعه غدیر در حدیث انشاد^۲ که در شورای خلافت پس از مرگ خلیفه دوم ایراد کردند، سخنرانی در میدان بزرگ کوفه پس از ورود به شهر کوفه و اثبات خلافت خود به استناد حدیث غدیر و شهادت گرفتن از صحابی پیامبر بر این موضوع (ابن حنبل، بی‌تا: ۴ / ۳۷۰ و ۱ / ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳ / ۳۰۷ و ۵ / ۲۰۵)، بر حذر داشتن معاویه از مخالفت با خود پس از جنگ جمل به استناد حدیث غدیر (خوارزمی، ۱۸۲؛ مسعودی، بی‌تا: ۲ / ۳۶۴)، اشاره به انتصاب خویش در غدیر خم در اعتراض به معاویه طی سخنرانی پس از جنگ جمل در کوفه (مفید، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۶۰)، سرگذشت نامه آن امام همام به خامه خویش در پاسخ به شبهات معاویه نسبت به حقانیت ایشان و تمسک به رخداد غدیر در این متن (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۱۱۵۱ - ۱۱۲۲؛ جعفری، ۱۳۸۰: ۵ / ۵۱ - ۳۵) نمونه‌هایی از استدلال امام علی علیه السلام بر رخداد غدیر و استناد بدان است.

۱. این حدیث با عنوان روایت «حبشون» (منقول از حبشون بن موسی) مشهور شده و گفته شده که تنها او این روایت را نقل کرده است. درحالی‌که به گزارش خطیب بغدادی برای این روایت سند دیگری منقول از ابوهریره به قرار زیر وجود دارد:

«أحمد بن عبد الله بن النیري فرواه عن علي بن سعيد أخرجني الأزهري حدثنا محمد بن عبد الله بن أخي ميمي حدثنا أحمد بن عبد الله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مهران المعروف بابن النیري إملأ حدثنا علي بن سعيد الشامي حدثنا ضمرة بن ربيعة عن بن شاذب عن مطر عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال: ...» (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۸ / ۲۸۹)

۲. پس از اتمام رأی شورای خلافت و انتخاب عثمان و پیش از اعلام رسمی آن، حضرت علی علیه السلام فرصتی خواست تا سخنانی را با اعضای شورا در میان بگذارد، این سخنان به حدیث «انشاد» معروف است. در این حدیث حضرت برای اتمام حجت در فزاهایی جانشینی خود را اثبات می‌کند؛ یکی از این فزاهای استناد به واقعه غدیر است. این حدیث را شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند. برای این موضوع بنگرید به: ابن عساکر، ۱۴۰۰: ۳ / ۱۱۳، خوارزمی، ۳۱۳، صدوق، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۵۳، طوسی، بی‌تا: ۵۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۲۲.



موضوع بیعت و مسائل پیرامون آن در مواضع مختلفی از نهج البلاغه آمده است.^۱ بیشتر کلمات حضرت در باب بیعت، مربوط به بیعت دوم است. مضمون غالب این بیانات دعوت مردم به اطاعت و وفای به عهدی است که در بیعت خویش بدان متعهد شده‌اند و نیز استدلال و احتجاج به آن در برابر مدعیان خلافت مانند معاویه یا طلحه و زبیر. حضرت علی علیه السلام در خطبه شقشقیه سه عامل مهم را در پذیرش خلافت چنین برمی‌شمارد:

أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلِيَّ كَقَلَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسٍ أَوْلَاهَا. (خطبه ۳)

سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود یا گردآمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکنم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم.

بنا بر این خطبه، سه عامل حضور حاضران، تمام شدن حجت به سبب وجود یاری‌کنندگان و عهد خدای متعال از عالمان بر سکوت نکردن بر ظلم ظالم و کوشش در گرفتن حق مظلوم، از دلایل اصلی پذیرش خلافت از سوی امام علی علیه السلام بوده است؛ هرچند پافشاری مردم بر خلافت امام پس از قتل عثمان و بیعت حداکثری آنان نقشی بی‌بدیل داشته است. حضرت در بیانی دیگر به اصرار مردم بر پذیرش خلافت و عدم اشتیاق و علاقه خود به آن اشاره دارند:

وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِزْبَةٌ وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا. (خطبه ۲۰۵)

به خدا که مرا به خلافت رغبتی نبود و به حکومت حاجتی نه، لیکن شما مرا بدان وا داشتید و آن وظیفه را به عهده‌ام گذاشتید.

از خلال برخی سخنان امام علی علیه السلام به‌ویژه در نامه ایشان به معاویه در موضوع بیعت دو مطلب برداشت می‌شود که در پاره‌ای موارد موهم اشکال و سبب بروز اشتباه است. امام در این نامه برای

۱. برای نمونه نگاه کنید به: خطبه: ۲، ۳، ۴، ۳۰، ۳۲، ۵۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۰۵ و ۲۲۹؛ نامه: ۶ و ۵۲ و ۶۲؛ حکمت: ۲۲، ۲۷ و ۲۰۹.

اثبات درستی انتخاب خویش به حکومت از سوی مردم و تأیید چگونگی و فرایند بیعت مردم، به وجود چنین شیوه‌ای در گذشته استناد کرده و می‌نویسد:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يُرَدَّ. (نامه ۶)

مردمی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، هم بدان‌سان بیعت مرا پذیرفتند. پس کسی که حاضر است نتواند دیگری را خلیفه گیرد و آنکه غایب است نتواند کرده حاضران را نپذیرد.

امام در این بیان، مشروعیت‌بخشی سیاسی و مقبولیت عمومی خویش از رهگذر بیعت را هم‌سان و هم‌ردیف بیعت مردم با سه خلیفه پیشین قلمداد می‌کنند. از این سخن چنین برداشت می‌شود که آن حضرت به صورت تلویحی هم حقانیت سیاسی و هم شیوه انتخاب سه خلیفه گذشته را تأیید کرده‌اند. در عبارتی دیگر از همین نامه بر تعیین و اعطای ولایت سیاسی به دست خواص جامعه انگشت می‌گذارد و آن را پذیرفتنی و درست می‌داند:

إِنَّمَا السُّورِي لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٍ وَسَمَّوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا. إِنَّ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ يَطْعَنُ أَوْ بَدْعَةٌ رَدُّوهُ إِلَيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ. (نامه ۶)

شورا از آن مهاجران است و انصار سپس اگر گرد مردی فراهم گردیدند و او را امام خود نامیدند، خشنودی خدا را خریدند. اگر کسی کار آنان را عیب گذارد یا بدعتی پدید آرد، او را به جمعی که از آن برون شده بازگردانند.

این عبارت چنین باوری را به مخاطب القا می‌کند که انتخاب حاکم اسلامی تنها در دست خواص است، نه تمام مردم. این سخن به صورت ضمنی بر آنچه در سقیفه رخ داد و یا موضوعاتی که در شورای شش نفره تعیین عثمان مطرح شد مهر تأیید می‌زند.

افزون بر این، حضرت علی علیه السلام در برابر مردمی که پس از قتل عثمان خواهان بیعت با او و پذیرش خلافت وی بودند، فرمود:

بیعت مربوط به شما نیست، بیعت از آن اصحاب بدر است، هر کسی را که آنان خلیفه کنند، خلیفه مسلمین می‌شود. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴ / ۵۶۰ - ۵۵۹)

سخنانی از این دست، به این مفهوم است که انتخاب خلیفه تنها، شأن مهاجر و اصحاب بدر است و انتخاب آنان برای تمامی توده‌ها لازم الاتباع می‌نماید.



نظر به اندیشه سیاسی امام علیه السلام در اهمیت دادن به حق حاکمیت مردم و پاسداشت این حق در طول دوران حکومت خویش و همچنین با نگاه به سیره آن امام همام نمی‌توان ظاهر سخنانی از این دست را مراد جدی حضرت دانست و باید آن از نوع استدلال‌های جدلی دانست و بر جدال احسن حمل کرد؛ به دیگر سخن می‌توان گفت که سخنانی این‌چنین، پاسخی اسکاتی و در مقام احتجاج با مخالفانی مانند معاویه، طلحه و زبیر و دیگر کسانی است که از بیعت با آن حضرت سرباز زده و مشروعیت سیاسی دولت عدل علوی را نفی کرده‌اند.

همچنین بعید نیست از مجموع سخنان امام در موضوع بیعت و گواهی تاریخ بر این موضوع این نتیجه حاصل آید که ایشان بر دو گونه بیعت تأکید داشته‌اند؛ یکی بیعت خواص و نخبگان جامعه و دیگر بیعت عموم مردم. شاید بتوان به استناد این سخنان پذیرفت که امام علی علیه السلام هر دو گونه بیعت را در اثبات حقانیت سیاسی و مقبولیت حکومت خویش نقش‌آفرین می‌دانسته‌اند.

برخی گزارش‌های تاریخی نیز از هر دو نوع بیعت سخن گفته‌اند. به باور ابن عساکر بیعت اولیه با علی علیه السلام در خانه عمر بن محض انصاری روی داد، سپس در مسجد بیعت همگانی انجام شد و همه مناطق اسلامی، جز سوریه و فلسطین که تحت سلطه معاویه بودند، آن را پذیرفتند. (ابن عساکر، ۱۴۰۰: ۳ / ۱۲۴ - ۱۲۳) نویری، مکان بیعت آغازین را خانه امام علی علیه السلام یا محله بنی عمرو بن مبدول معرفی کرده است. همچنین به انتخاب علی علیه السلام از سوی اهل شورا و مردم مدینه اشاره کرده است. (نویری، ۱۳۶۴: ۱۰۵ - ۱۰۸) همچنین بیعت گرفتن ابوموسی اشعری از مردم کوفه برای حکومت امام علی علیه السلام پس از اندک زمانی از بیعت عمومی (مسعودی، ۲۵۳۶: ۱ / ۷۱۰) می‌تواند شاهدی بر این مدعا باشد.

۱. ملاک‌های بیعت از نگاه امام علی علیه السلام

بیعت در اندیشه و عمل امام علی ملاک‌ها و معیارهایی دارد که نبود این ملاک‌ها به جایگاه و حقانیت بیعت ضربه می‌زند و بیعت بدون چنین شرایطی نمی‌تواند مبنای مردم‌سالاری در نظام اسلامی قرار گیرد. بی‌گمان بیعت فاقد ملاک‌های مذکور نه وجاهت قانونی دارد و نه به حاکمیت اعتبار و مشروعیت سیاسی می‌بخشد.

الف) مردمی بودن (حق مردم)

در اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی علیه السلام حکومت مردم بر سرنوشت خویش در متن حکومت خدا بر مردم پذیرفته و تبیین شده است. چنین دیدگاهی از حکومت با مترقی‌ترین نظریه‌های



دموکراسی در جهان امروزی نیز قابل سنجش نیست. تبیین عالمانه و سیاستمدارانانه همراه با آگاهی‌بخشی به مردم درباره حقوق سیاسی و اجتماعی خویش در آغاز حکومت خود نشان از اعتلای اندیشه حکومت عدالت‌محورانه آن امام دارد. ایشان برای روشنگری اذهان مردم درباره حق حاکمیت مردم می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَلَأٍ وَإِذْنٍ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ كَرِهَ لِنَفْسِ لِيَحْدِ فِيهِ حَقُّ الْإِمْنِ أَمْرٌ. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۹۳ / ۳)

ای مردم، این امر (حکومت) امر شما است. هیچ کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانید حق حکومت بر شما را ندارد.

امام علی علیه السلام در چهارده قرن پیش و خطاب به مردمی که تجربه‌ای شایسته از مدنیت و حکومت مقتدر مرکزی نداشتند و همواره در بادیه و صحرا به‌دنبال چراگاه یا در مسیر تجارت زندگی می‌گذراندند چنین سخن می‌گوید و حق حاکمیت آنان را گوشزد می‌کند؛ سخنی که برای اندیشه پیشرفته امروزی پیامی بس گران‌سنگ دارد.

سخن دیگر امام علی علیه السلام پس از مرگ خلیفه دوم و هنگامی که شورا برای انتخاب یک نفر از میان خود گرد آمدند، هم نشان از اعلام شایستگی خویش برای حکومت (حق حکومت) و هم مداخلیت مردم در انتخاب حاکم و لزوم اقبال عمومی مردم به شایستگان برای تصدی این مقام (حق حاکمیت) است:

لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكَبْنَا أَعْمَارَ الْإِبِلِ وَإِنْ طَالَ السَّرْيُ. (حکمت ۲۲)
ما حقی داریم اگر آن را به ما بدهند بستانیم و اگر ندهند ترک شتران سوار شویم و برانیم هرچند شب‌روی به درازا کشد.

امام در این بیان هم بر نقش مردم تشکیل‌دهنده حکومت انگشت می‌گذارد و بر حق حاکمیت مردم تاکید می‌ورزد و هم از شایستگان اداره‌کننده حکومت سخن می‌گوید و از حق حکومت نخبگان و برجستگان دفاع می‌کند. در موضعی دیگر نیز آن امام از این موضوع سخن به میان آورده‌اند:

إِنَّ لَنَا حَقًّا إِنْ نَعَطَهُ نَأْخُذُهُ. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۶۷ / ۶)
همانا ما را حقی است که اگر آن را به ما دهند بگیریم.

این سخن نیز آشکارا بر شایستگی و اهلیت آن حضرت برای تشکیل حکومت عدل و حق حکومت ایشان تاکید دارد.

ب) آزادی در بیعت

در نگاه دینی اجبار و اکراه حتی در پذیرش دین ناپسند است و تصریح کلام وحی با گزاره «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره / ۲۵۶) فصل الخطاب در این موضوع است. بیعت نیز از این قاعده مستثنا نیست.

به گواهی تاریخ و بر پایه احادیث بسیار، پس از ماجرای سقیفه، امام علی علیه السلام، بنی هاشم و شماری از بزرگان اصحاب با ابوبکر بیعت نکردند و بعدها از آنان به اکراه بیعت گرفته شد. (ر.ک: سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۲ و ۱۵۱؛ مسعودی، بی تا: ۲ / ۳۰۹ - ۳۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹ / ۳۶، ۹۱-۹۳، ۹۵) از این گذشته، یکی از بنیان گذاران این بیعت آن را کاری حساب نشده و بدون تدبیر (فَلْتة) نامیده و تکرار آن را روا ندانسته است. (ر.ک: سیوطی، ۱۳۷۸: ۶۷؛ تستری بی تا: ۶ / ۲۸۷ - ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰ / ۴۴۳-۴۷۰) در این میان، تنها در زمان خلافت امام علی علیه السلام بیعت آزادانه صورت گرفت و حتی با وجود اصرار یاران، امام اخذ بیعت اجباری را نپذیرفت و بنابر منابع تاریخی افرادی معدود بیعت نکردند، بی آنکه از حقوق اجتماعی محروم شوند یا مورد تعرض قرار گیرند. (مسعودی، بی تا: ۲ / ۳۶۱ - ۳۶۲؛ تستری، بی تا: ۶ / ۲۵۷، ۲۷۲-۲۷۳، ۳۰۱-۳۰۵)

امام علی نه تنها مردم را در پذیرش اصل دین که در انتخاب حاکم اسلامی نیز مجبور نساخت. آن حضرت در طول زمامداری خویش بر این عنصر حیاتی آزادی و اختیار در زندگی و دینداری تاکید می کرد و بر نهادهای سازای آن در حکومت داری خویش مباحثات می کرد و می فرمود:

بَايَعِنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَلَا مُجْبَرِينَ بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ (نامه ۱)

مردم بدون اکراه و اجبار و با میل و اختیار با من بیعت کردند.

به باور ابن سعد، همه صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل و خارج مدینه و نیز همه مردم این شهر، در یک بیعت عمومی با رضایت و بدون هیچ گونه فشاری با علی علیه السلام پیمان بستند. (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۱) رفتار کریمانه حضرت با افرادی مانند سعد بن ابی وقاص که از بیعت با امام سرباز زد و عبدالله بن عمر که دست بیعت نگشود، نمونه‌ای برجسته از آزادی مردم در بیعت و پذیرش یا عدم پذیرش حکومت عدل علوی است. (بالاذری، ۱۴۱۷: ۳ / ۹ - ۸) به گزارش ابوجعفر اسکافی، امام علی علیه السلام در نامه‌ای به طلحه و زبیر که به دست عمران بن حصین خزاعی به آنها می‌رساند، می‌نویسد:

أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ عَلِمْتُمَا وَإِنْ كَتَمْتُمَا أَنِّي لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّىٰ أَرَادُونِي وَلَمْ أَبَايِعْهُمْ حَتَّىٰ بَايَعُونِي وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ فَإِنْ كُنْتُمَا

بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَاَرْجِعَا وَتُوبَا اِلَى اللّٰهِ مِنْ قَرِيْبٍ وَ اِنْ كُنْتُمَا بَايَعْتُمَانِي كَارِهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمَا لِي عَلَيَكُمَا السَّبِيْلَ بِاِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَاِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ. (نامه ۵۴)

اما بعد، شما نیک می‌دانید، هرچند کتمان می‌کنید، که من آهنگ مردم نکردم تا آنها آهنگ من کردند. من از آنها بیعت نخواستم تا آنها با من بیعت کردند. شما دو تن از کسانی بودید که به‌سوی من آمدید و به من دست بیعت دادید. بیعت کردن مردم با من، بدان سبب نبود که مرا قدرتی است غالب یا مالی است مهیا. اگر شما از روی رضا با من بیعت کرده‌اید از این بیعت‌شکنی بازگردید و توبه کنید و اگر به اکراه بیعت کرده‌اید، به سبب تظاهر به طاعت و در دل نهان داشتن معصیت، راه بازخواست خود را بر من گشاده داشته‌اید.

امام علی علیه السلام در توصیف اصحاب جمل نیز بر آزادی آنان در هنگام بیعت اشاره و می‌فرماید:

فِي جَيْشٍ مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ اِلَّا وَقَدْ اَعْطَانِي الطَّاعَةَ وَ سَمَحَ لِي بِالْبَيْعَةِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَهٍ. (خطبه ۱۷۲)

سپاهی که در آن میان حتی یک تن نبود که به فرمان‌برداری من گردن ننهد باشد و به دلخواه و بدون اکراه با من بیعت ننموده باشد.

عمار، صحابی بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از سرسپردگان ولایت، با دیدن بیعت آزادانه و بدون اکراه مردم به پیشوای آزادگان جهان پیشنهاد می‌دهد که از اسامه بن زید و عبدالله عمر برای بیعت همانند سایر مردم دعوت کند. امام علی علیه السلام در پاسخ به این پیشنهاد خیرخواهانه عمار می‌فرماید: «ما به بیعت کسی که تمایل به ما ندارد، نیازی نداریم.» (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۴۱)

به باور جرج جرداق مسیحی:

او (امام علی) حق مردم را در انتخاب و برکنار نمودن، در گفتار و کردار و در زندگی سعادت‌مندان، به رسمیت می‌شناسد و سپس میان همه آنان، برابری در حقوق و واجبات را برقرار می‌سازد و برای این آزادی حدودی قرار نمی‌دهد، مگر آنکه مصلحت توده مردم این چنین حدودی را تقاضا کند. (جرداق، ۱۳۴۴: ۱ / ۲۳۲ - ۲۳۶)

در اندیشه و عمل امام علی علیه السلام نمونه‌های گوناگونی از آزادی مردم در بیعت وجود دارد که گوشه‌ای از آن را منابع تاریخی و حدیثی بازتابانده‌اند. (ر.ک: ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۸۹ و ۴۳۴ - ۴۳۵؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۲۸ و ۲۶۷؛ ابن عبد ربه، ۱۹۵۳: ۳ / ۱۲۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱ / ۳۰۹ و ۴ / ۱۰؛ طبری، ۱۳۶۲: ۴ / ۴۳۹)

ج) آگاهانه بودن

در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام رشد فرد و جامعه از رهگذر انجام کارهای فردی و اجتماعی از روی آگاهی و دانایی است. به باور امام علی علیه السلام یکی از اهداف حکومت‌داری و سیاست‌ورزی، آگاهانیدن مردم است و این آگاهی‌سازی باید از سوی حاکمیت تحقق یابد:

فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا. (خطبه ۳۴)

از جمله حقوق شما بر من آن است که شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید.

هم سرآغاز حکومت عدل علوی و هم تداوم سیاست الهی آن حضرت با آگاهی‌بخشی به مردم بود. خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه که به باور گروهی از شارحان در دومین روز بیعت با آن حضرت ایراد شده است به تمامی آگاهی‌بخشی و شفاف‌سازی مردم است و به تعبیری می‌توان آن را «برنامه دولت انقلابی» امام علیه السلام دانست. (جعفری، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۲۳) نخستین خطبه‌های حکومتی حضرت تا آخرین سخنان وی بیانگر آگاهی‌بخشی سیاسی است. آن حضرت در سخنی با عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص و دیگر کسانی که در مراسم بیعت با آن حضرت شرکت نکرده بودند، بیعت مردم با خود را آگاهانه و از روی علم و دانایی می‌داند نه تقلید کورکورانه و چشم و گوش بسته:

لَمْ تَكُنْ بَيْعَتُكُمْ إِتْيَايَ فَلْتَةً. (خطبه ۱۳۶)

بیعت شما با من بی‌اندیشه و تدبیر نبود.

آن حضرت با این سخن کنایه‌آمیز به بیعت ابوبکر خدشه وارد می‌کند که عمر درباره آن گفته بود: «بیعت ابوبکر کار بی‌اندیشه و نسنجیده‌ای بود، خدا شرس را نگاه دارد». (جعفری، ۱۳۸۰: ۲ / ۶۰۵) انتخاب و بیعت آگاهانه مردم آن قدر برای امام علی علیه السلام اهمیت داشت که اجازه نداد شیفتگی و شور و اشتیاق مردم برای بیعت (خطبه ۲۲۹) سبب شود آنان از روی عواطف و احساسات با وی بیعت کنند و به عواقب و پیامدهای چنین کار مهمی نیندیشند. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۵۶) هم از این رو، آن حضرت به بهانه‌های گوناگون پس از سه روز پافشاری مردم و اعلام برنامه‌های حکومتی خویش بیعت را پذیرفت. (ابن اعثم، ۱۳۷۲: ۲ / ۲۸۹ و ۱ / ۲۴۶ - ۲۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۹۲ - ۸۹) منابع تاریخی همچون عقد الفرید از اصرار بسیار زیاد مردم به علی علیه السلام در پذیرش خلافت حکایت دارد. (ابن عبد ربه، ۱۹۵۳: ۴ / ۳۱۸) به باور منقری مورخ قرن سوم، علی علیه السلام درحالی که از پذیرش قدرت اکراه داشت، با اصرار مردم که ایشان را شایسته این مقام می‌دانستند و برای جلوگیری از تفرقه، خلافت را پذیرفت. (نصر بن مزاحم، ۱۳۶۴: ۱۱۹)

بیعت از دیدگاه امام علی علیه السلام
در آموزه‌های نهج‌البلاغه





د) رضایتمندی و خوشحالی مردم

آن امام همام، در خطبه‌ای دیگر اشاره می‌کند که تمام مردم شهر با خوشحالی با او بیعت کردند:

وَبَلَغَ مِنْ سُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِتْيَايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا
الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ. (خطبه ۲۲۹)

خوشنودی مردم در بیعت من بدان جا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان بدان جا روان و بیمار برای بیعت خود را بر پای می‌داشت و دختر جوان برای دیدن آن منظره بی‌نقاب دوان.

این سخن تصویری است که امام از حالت شهر مدینه و شور و شغف مردم آن سامان برای بیعت با امام زمان و حاکم دادگستر خویش به‌دست می‌دهد. چنین توصیفی از شهر مدینه به گاه بیعت نشان می‌دهد که شهر مدینه از زمان حضور پیامبر اکرم ﷺ چنان شور و شغفی را به خود ندیده است. (دلشاد تهرانی: ۵۵) عناصر پویا در این سخن، از شادمانی کودکان گرفته تا گسیل شدن ناتوانان و به صحنه آمدن دختران حجله‌نشین همه گویای تشنگی جامعه به زلال عدالت است که جز در سایه حکومت علوی پایدار نخواهد شد. بی‌شک این سخن، تابلویی زیبا و دلفریب از نشاط و شادمانی مردم از بازگشت و حق و عدل به جایگاه واقعی خویش است. موضوعی که امام در موضعی دیگر بدان اشاره کرده‌اند:

الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَيَّ مُنْقَلِهِ. (خطبه ۲)

اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته آن است و به‌جایی بازآمده که از آنجا رخت بر بسته بود.

ناگفته خود پیدا است که منظور از حق در این سخن، حق ولایت و امامت نیست؛ زیرا آن مقامی الهی و منصوص از سوی خدا است و امکان رفت و برگشت به‌دست مردم را ندارد. حق مورد نظر در این خطبه حق حکومت و خلافت و حاکمیت عدل و اخلاق در جامعه مسلمانان است که جز در سایه میل و رغبت مردم و رضایت عموم جامعه محقق نخواهد شد.

محمد بن حنفیه می‌گوید: پس از قتل عثمان وقتی که پدرم به‌دنبال اصرار فراوان مردم بیعت را پذیرفت فرمود: «بیعت با من باید آشکارا و فقط با میل و رضایت افراد باشد.» (طبری، ۱۳۶۲: ۴ / ۴۲۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۵۹ و ۲۰۹ و ۲۵۸) و از همین رو مسجد را برای بیعت انتخاب کرد و فرمود:

فَإِنْ بَيَّعْتِي لَا تَكُونُ خَفِيًّا وَلَا تَكُونُ إِلَّا عَنِ رِضَى الْمُسْلِمِينَ. (طبری، ۱۳۶۲: ۴ / ۴۲۷)
بیعت با من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نمی‌شود.

افزون بر مردم مدینه، ساکنان دیگر شهرها و مناطق سرزمین اسلامی مانند مصر نیز چنین شادمانی به خود دیده است. نویری مورخ قرن هشتم هجری به شادی مصریان از بیعت با علی علیه السلام اشاره کرده است. (نویری، ۱۳۶۴: ۱۰۵ - ۱۰۸)

ه) عدم تبلیغ و تحریک مردم برای بیعت

امام علی علیه السلام در جایی دیگر به بی‌توجهی خود به قدرت و نقش مردم در روی کار آوردن خود، بدون بخشیدن مال یا مقام اشاره می‌کند:

أَيُّ لَمْ أُرِدِ النَّاسَ حَتَّى أَرَادُونِي وَلَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى بَايَعُونِي وَإِنَّكُمْ مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي وَإِنَّ
الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعَنِي لِسُلْطَانٍ غَالِبٍ وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ. (نامه ۵۴)

من پی مردم نرفتم تا آنان روی به من نهند و من با آنان بیعت نکردم، تا آنان دست به بیعت من گشادند و شما دو تن از آنان بودید که مرا خواستید و با من بیعت کردید و مردم با من بیعت کردند، نه برای آنکه دست قدرت من گشاده بود، یا مالی آماده.

امام در این نامه به موضع طلحه و زبیر پس از بیعت و ادعای آنها در خون‌خواهی عثمان اشاره می‌کند و هر گونه تبلیغ مالی یا سهم‌دهی در حکومت برای کسب بیعت برای به‌دست گرفتن حکومت را نفی می‌کند. امام در این نامه تاکید می‌کند که همانند خلفای پیشین با درفش و دینار و دروغ یا زر و زور و تزویر به قدرت نرسیده است تا برای پایداری قدرت و چشم‌دوختن به حکومت هر کاری را انجام دهد. از این رو در پایان نامه خویش بر آنان نهیب می‌زند:

فَارْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانُ عَنْ رَأْيِكُمَا فَإِنَّ الْآنَ أَعْظَمَ أَمْرِكُمَا الْعَارُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ وَ
السَّلَامُ. (نامه ۵۴)

ای دو مرد سالخورده، از این رأی و نظری که دارید، بازگردید که اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبان‌گیر شما است و اگر داوری به قیامت واگذارید، هم عار است و هم نار.

۲. آفرینش‌های هنری در توصیف رخداد بیعت

ادب‌دانان با تسلط بر علم بیان که پیش‌آهنگ دانش‌های بلاغی است و در لطافت و ظرافت و احساس و اندیشه و آرایش و پیرایش سخن نقشی بی‌بدیل دارد، (سید رضی، ۱۳۹۰: صفحه ج)

ساختارهایی تازه و نو می‌آفرینند و از این رهگذر بر پویایی و سرزندگی و زایش و رویش زبان می‌افزایند. سخنوران و نویسندگان و شاعران، واژگان زبان را با بهره‌گیری از ترفندها و ساختارهای هنری بیانی و بدیعی در معانی‌ای تازه و نو و دیگرگون با معانی رایج و دارج آن به کار می‌برند. همان‌گونه که به تعبیر شاعر فرانسوی، مالارمه، «شاعر راستین، واژه‌های عادی قوم را می‌گیرد و افسونی تازه در آن می‌دمد.» (قطب، ۱۳۶۷: ۷۵) مرغ بلندپرواز اندیشه امام علی علیه السلام نیز در آفاق سخن بال می‌گشاید و در سایه نیرومند خیال و بهره‌گیری از عقل و تجربه‌های خویش در ژرفای معانی غوطه‌ور شده و آنگاه آنها را در قالب اشکالی زنده و زیبا در جذاب‌ترین رنگ‌آمیزی‌ها و جلوه‌های هنری عرضه می‌کند. (جرداق، ۱۳۴۴: ۱۲)

یکی از جلوه‌های بدیع و شگفت‌انگیز نهج‌البلاغه خروج الفاظ از دایره تنگ معانی و تجلی واژگان و جملات بسان نمادهایی دقیق و عمیق، تصاویری زنده و تابلوهایی گویا و جذاب است؛ تا بدان‌جا که می‌توان نهج‌البلاغه را رستاخیز سخن نامید؛ رستاخیزی که پس از آیات روشنگر قرآن کریم و سخنان شیوای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانندی ندارد.

با این همه، آن امام همام سخن را برای خود سخن یا اظهار سخنوری ایراد نکرده است و بر آن نبوده تا از این رهگذر شاهکاری ادبی از خود به یادگار گذارد. سخن در نظرگاه امام علی علیه السلام وسیله انتقال مفاهیم بالا و آموزه‌های والا است نه هدف. (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۰) شور و جوشش درونی امام، سخنانی را از نهاد فکرت والای او بر زبانش جاری ساخته که نیاز به پیش‌آگاهی نبوده و در تنظیم آن لحظه‌ای درنگ خطیبانه و تفکر متکلمانه به کار نرفته است؛ با این همه، سخن مَلِک مَلِک سخن هم بر پایه قانون مفاهمه و منطبق بر ساختار عرف مخاطبان است و هم رهیافت‌های دقیق علمی و اندیشه‌های لطیف عملی دارد که فراچنگ فاهمه تنگ هر کس در نمی‌آید.

الف) بیعت‌کنندگان همانند شتر شیرخواردار

عرب‌ها از زمان‌های بسیار دور از شتر استفاده می‌کرده‌اند و شتر در ادبیات عرب از دوره جاهلیت تاکنون جایگاهی مهم و محوری داشته است.^۱ اعراب به این حیوان اهلی لقب کشتی صحرا (سَفینة الصحراء) داده‌اند. در قرآن کریم نیز ۱۳ بار نام شتر با عبارت‌های ایل، بعیر، جمل، ناقه و ... یاد شده است. حضرت علی علیه السلام با نظرداشت نگاه ویژه اعراب به این حیوان و ملموس بودن آن برای مخاطبان، در جایگاه‌های مختلف از این حیوان با نگاهی متفاوت یاد کرده است. ایشان برخی وقایع تاریخی مانند

۱. بنگرید به: افخمی عقدا، ۱۳۹۰: ۲۸۰ - ۲۴۷.

رخداد بیعت مردم برای حکمت عدل خویش را در قالب تصاویر زیبایی ادبی از رهگذر شبیه‌سازی حرکات و رفتار بیعت‌کنندگان به ویژگی‌های این حیوان عرضه کرده و از توصیف چنین صحنه‌ها و حالاتی برای تفهیم ژرفای سخن به مخاطب سود جسته است.

فَأَقْبَلْتُمْ إِلَىٰ إِقْبَالِ الْغُوزِ الْمَطَافِيلِ عَلَيَّ أَوْلَادِهَا تَقُولُونَ الْبَيْعَةَ الْبَيْعَةَ. (خطبه ۱۳۷)

همانند ماده شتر کهن‌سالی که به کره خود می‌گراید، به من روی نهادید و درحالی که پیایی می‌گفتید: بیعت، بیعت.

«عوذ» جمع «عوذة» به ماده شتر پیر گویند و «مطافیل» جمع مُطْفَل، انسان یا حیوان ماده‌ای را گویند که تازه زاییده باشد. امام علیه السلام شدت هجوم و اشتیاق بیعت‌کنندگان را برای عقد بیعت به سان شتران پیری دانسته که به سوی بچه‌هایشان می‌روند. دلیل استفاده از «الْعُوزُ الْمَطَافِيلِ» (ماده شتران کهن‌سال) آن است که شتران پیر به بچه‌هایشان مهربان‌ترند. (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۶۷)

ب) بیعت‌کنندگان همچون شتران تشنه

وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُهَا وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَبَضُّهَا ثُمَّ تَدَاكَ كَتُمُّ عَلَيَّ تَدَاكَ الْإِبِلِ الْهِيمِ عَلَيَّ حِيَاضُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا حَتَّىٰ انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَسَقَطَ الرِّدَاءُ وَوُطِئَ الضَّعِيفُ وَبَلَغَ مِنْ سُورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتَهَجَ بِهَا الضَّعِيفُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكَعَابُ. (خطبه ۲۲۹)

دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم. سپس، بر من هجوم آوردید آن سان که اشتران تشنه در نوبت آب خوردن به آبگیرها هجوم آورند، چندان که بند کفش برید و ردا از دوش افتاد و ناتوان در زیر پاها مالیده شد. خوشحالی مردم در بیعت با من به حدی رسید که خردان، شادمانه و پیران، لنگان و لرزان و بیماران با درد و رنج فراوان و دوشیزگان، بی‌نقاب به سوی من شتافتند.

امام علیه السلام در این کلام، برای استدلال علیه کسانی که ظالمانه به مخالفت با او برخاستند و بیعت خود را شکستند با تشریح وضعیت بیعت آنان از روی اختیار و با کمال میل، کثرت اجتماع و شدت هجوم آنها را در تابلوی هنری ادبی زیبایی همچون ازدحام شتران تشنه هنگام وارد شدن به آب‌شخور ترسیم کرده است. نکته بدیع در این زیبایی‌آفرینی آن است که حضرت فضایل علمی و عملی خود را به سان آبی که زنده‌کننده ارواح است دانسته و از نیازمندی مردم به استفاده از آن فضیلت‌ها، به

تشنگی شدید یاد کرده است؛ آن‌گونه که شتران را وادار می‌کند تا برای رفع سوز تشنگی خود با حرص و ولع به سوی آب بشتابند. (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۴ / ۹۹)

سه) بیعت کنندگان به سان یال کفتار

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الضَّبُعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ
الْحَسَنَانَ وَ شُقَّ عَطْفَايَ (خطبه ۳)

به ناگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده‌اند، انبوه چون یال‌های کفتاران. گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان‌که نزدیک بود استخوان‌های بازو و پهلویم را زیر پای فروکوبند و ردای من از دو سو بر درید.

پیشوای پروا پیشگان در این تصویر زیبای ادبی و بیانی، از نماد «یال کفتار» برای بیان انبوهی جمعیت مشتاق بیعت استفاده کرده است. آن حضرت در این بیان، توده مردم برای بیعت را به سان یال کفتار به تصویر کشیده است.

«عُرْف» در اصل به معنای چیزهایی است که پشت سر هم قرار گرفته و به صورت انبوه درآمده است، از این رو به یال حیوان اطلاق می‌شود؛ زیرا موهای انبوه و پرپشتی را تشکیل می‌دهد. به باور صاحب مقایس «ضْبُع» سه معنا دارد: نخست کفتار که حیوانی معروف است، دیگر بازو که از اعضای انسان است و سوم یکی از اوصاف شتر ماده است و گاه این کلمه کنایه از سال‌های قحطی است که چون کفتار به انسان‌ها حمله‌ور می‌شود. (ابن فارس، بی تا: ۳ / ۳۸۸، ذیل واژه) بی تردید منظور از «ضْبُع» در این خطبه معنای نخستین آن؛ یعنی کفتار است.

دلیل کاربرد یال کفتار به عنوان نمادی برای جمعیت بیعت‌کننده نیز به ویژگی‌های این عضو بدن کفتار برمی‌گردد. حضرت در این سخن بر آن است تا ضمن توجه دادن مردم و تاریخ، به فراوانی جمعیت بیعت‌کنندگان و همگانی بودن این بیعت و مقبولیت عام حکومت علوی، به ویژگی‌ها و خصوصیات بیعت‌کنندگان نیز اشاره کند.

یال کفتار سه ویژگی عمده دارد که حضرت برای تفهیم دقیق صفات جمعیت بیعت‌کننده از آن به عنوان نمادی زیبا، زنده و گویا استفاده کرده است؛ نخست آنکه انبوهی موهای گردن کفتار و پر مو بودن یال این حیوان نماد جمعیت زیاد گرداگرد آن امام است. دوم اینکه توخالی بودن در عین پر حجم نشان دادن یال کفتار نشانگر جمعیتی با ظاهر فریبنده، سست عنصر و بیرون پاک و درون پوک است که با ظاهرسازی در بیعت، از تداوم حکومت حمایتی قاطع نخواهند کرد. سه دیگر نوک

تیز، سفت و شکننده بودن موهای یال کفتار است که با نوک تیزی به حکومت آسیب می‌رساند و سفت و شکننده بودن آن نشانی از تعصب‌ورزی بی‌مورد، تحجر و خشک‌مغزی، عدم انعطاف در برابر شیوه‌های حکومت‌داری و نبود فهمی دقیق و درکی عمیق از موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است. مَلِک مُلک سخن با کاربست یال در این تصویر زنده و گویا، تمامی این مفاهیم و دیگر مفاهیم هم‌دیف آن را یک‌جا به مخاطب خویش القا می‌کند.

نتیجه

از رهگذر بررسی موضوع بیعت در نهج‌البلاغه و پرداختن به زوایای مختلف موضوع در این نوشتار، نکاتی چند حاصل آمد که گزیده آن به قرار زیر است:

حکومت عدالت‌محورانه امام علی علیه السلام یکی از بهترین الگوهای مردم‌سالاری دینی در تاریخ اسلام است که دو مؤلفه دموکراسی و دین را یک‌جا جمع کرده است.

بیعت نزد عرب برای واگذاری قدرت سیاسی و مشروعیت بخشیدن به آن همواره کاربرد داشته است. به‌گواهی تاریخ مردم دوبار برای خلافت و ولایت سیاسی با امام علی علیه السلام بیعت کردند؛ نخستین‌بار در غدیر خم و دیگری پس از قتل عثمان و بیشینه سخنان امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه در موضوع بیعت مربوط به بیعت دوم است.

مردمی بودن، آزادی مردم، آگاهانه بودن، رضایتمندی عمومی و عدم تبلیغ و تحریک مردم برای بیعت از ملاک‌های بیعت در نگاه امام علی علیه السلام است.

امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه در توصیف رخدادهای بیعت با به دست دادن تصویری هنری و ادبی از این موضوع عناصر پویا و زنده‌ای از این ماجرا بازنمایانده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج‌البلاغه، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة، بی‌تا.

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ ق.

- ابن ابی شیبہ کوفی، ابوبکر عبد الله بن محمد، کتاب المصنف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۰۹ ق.



- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ ق.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، *الفتوح*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، *المستند*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
- _____، *العبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۵ ق.
- ابن عبد ربه، ابوعمر احمد بن محمد، *العقد الفرید*، قاهره، بی نا، ۱۹۵۳ م.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسین، ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی، چاپ سوم، ۱۴۰۰ ق.
- ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، *الامامة و السیاسة*، تحقیق طه محمد الزینی، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۸ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، *شرح نهج البلاغه*، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *الغارات*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، بی جا، فرهنگ اسلام، ۲۵۳۶ م.
- افخمی عقدا، رضا، *نگاهی نمادین به حضور شتر در شعر دوره جاهلی*، ادب عربی، سال سوم، ۱۳۹۰، ش ۳، زمستان.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی، *أنساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
- بیهقی دبیر، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
- تستری، محمدتقی، *بهبج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، بی نا، بی تا.
- جرداق، جرج، *روائع نهج البلاغه*، بی جا، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- جرداق، جرج، *امام علی صدای عدالت انسانیت*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، فراهانی، ۱۳۴۴.



- جعفری، سید محمدمهدی، *پرتوی از نهج البلاغه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- خوارزمی، موفق بن احمد حنفی، *المناقب*، تهران، مکتبه نینوا الحدیثه، بی تا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، *دولت آفتاب: اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی علیه السلام*، تهران، دریا، چاپ سوم، بی تا.
- _____، *جمال دولت محمود: حکومت امام علی علیه السلام حکومت موفق تاریخ*، تهران، دریا، ۱۳۸۲.
- _____، *حکومت حکمت: حکومت در نهج البلاغه*، تهران، دریا، ۱۳۷۹.
- _____، *لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه*، تهران، دریا، ۱۳۹۲.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴.
- زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق مجموعه من المحققین، بی جا، دار الهدایه، بی تا.
- سید رضی، محمد بن حسین، *آفرینش‌های ادبی در گفتار نبوی*، ترجمه سید محمدمهدی جعفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۰.
- سید مرتضی، علی بن حسین، *الشافی فی الامامة*، تهران، بی تا، ۱۴۱۰ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن، *تاریخ الخلفاء*، مصر، بی تا، ۱۳۷۸ ق / ۱۹۵۹ م.
- شهیدی، سید جعفر، «بیعت و چگونگی آن در تاریخ اسلام»، *کیهان اندیشه*، ۱۳۶۸، ش ۲۶.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۹ ق.
- طبرسی، ابو احمد بن علی بن ابی طالب، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، نجف، الطبعة الحیدریه، بی تا.
- فردوسی طوسی، حکیم ابوالقاسم، *شاهنامه*، تهران، قطره، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- قطب، آفرینش‌های هنری در قرآن، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، ۱۴۰۳ ش / ۱۹۸۳ م.

- مسعودی، علی ابن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، بی تا.
- مطهری، مرتضی، *آینده انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا، ۱۳۸۹.
- _____، *سیری در نهج البلاغه*، تهران، صدرا، چاپ چهل و نهم، ۱۳۹۱.
- مفید، محمد بن نعمان، *الجمل و النصره لسید العترة فی حرب البصرة*، تحقیق سید علی میرشریفی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق.
- نصر بن مزاحم منقری، *وقعه صفین*، ترجمه کریم زمانی جعفری، بی جا، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.
- نویری، شهاب الدین احمد، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- هاشمی، سیدرضا، *دانشنامه جهان اسلام*، بی جا، مدخل «بیعت»، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، بی نا، ۱۳۷۹ ق.

